خراسان رضوی
جامعه
روزنامه
سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی
خراسان رضوی

دوشنبه | ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۲
۱۰ شوال ۱۴۴۴
شماره ۵۲۳۰

مردم‌نهاد در سال جدید با تشکلی فعال در زمینه ترویج کتاب‌خوانی همراه شد

کتاب باز با «بوکزیستو»!

مردم نهاد

ترسول/ «همیشه اولین جواب این است که «وقت نداریم»، اما ما ریز به ریز فعالیت های روزانه حدود ۴۰۰ نفر را محاسبه کردیم و دیدیم میانگین فعالیت های هفتگی همگی در نهایت ۱۳۰ ساعت را پر می کند. یعنی تقریبا همه ما در طول هفته کم کم ۳۸ ساعت ناقابل را دور می ریزیم!». توحید کریمی، همه را برای ترغیب به کتاب خوانی با همین روش به چالش می کشد. اگر باور تان نمی شود، ریز به ریز فعالیت هایتان و زمانی را که برایشان صرف می کنید طی ۴۸ ساعت آینده محاسبه کنید تا به فهرست بلندبالای زمان هایی که دور می ریزید، برسید. «بوکزیستو» کنار همین فهرست منتظر شماست! به گزارش خراسان رضوی، «بوکزیستو» چهارمین تشکل فعالی است که در «مردم نهاد» به سراغ آن رفته‌ایم. تشکلی که با طرح های میان رشته‌ای به صورت حساب شده و فرد به فرد مخاطبان خود را تا کتاب خوان شدن حرفه‌ای همراهی می کند، راه و رسم ترویج کتاب خوانی را یادشان می دهد و از همه جذاب تر این که در آمدزایی از کتاب را می آموزد. این تشکل از سال ۹۸ با وجود دشواری های دو ساله کرونا، تنها در مشهد بیش از ۶۰۰ جوان را پای ثابت کتاب خوانی کرده است و حدود ۳۰ هزار مخاطب در سراسر ایران دارد.

چرا بوکزیستو؟

کریمی، مدیرعامل بوکزیستو است. او ابتدا کارش توزیع کتاب بود، اما دغدغه‌اش بزرگ‌تر از این بود. او می‌خواست کتابی که دست مشتری می‌دهد به درد زندگی‌اش بخورد. از طرفی برایش مهم بود که علاوه بر کتاب خوان شدن مردم، زمینه های تاثیرپذیری آن ها از کتاب فراهم شود. برای همین به فکر راه اندازی بوکزیستو افتاد. تشکلی که عادت کتاب خوانی را در مخاطب نهادینه می کند و برای نحوه ترویج و از همه مهم تر درآمدزایی از کتاب ایده می دهد. نقطه عطف فعالیت های بوکزیستو دو کارگاه کتاب خوانی برای ۹ دوره مداوم در سال ۹۹ بود که یکی مخاطبان را برای خوانش ۴۵۰ صفحه کتاب همراهی می کرد و دیگری به بررسی ریشه های فاصله گرفتن از کتاب و چگونگی کتاب خوان شدن، مخاطبان پرشماری را جذب کرد. این دوره ها درآمدزایی خوبی هم برای مجموعه داشت و ایده های استارت آپی تشکل را پشتیبانی کرد.

راهکارهای فرد به فرد

کریمی معتقد است راهکارهای کتاب خوان شدن آدم ها، منحصر به فرد است. او می گوید: «برای کتاب خوان شدن مخاطبان مان، پاسخ هایی منحصر به شرایط هر فرد ارائه کردیم، برنامه های دقیق و پر از جزئیات دادیم تا توانستیم کتاب‌خوان‌ها را مجاب کنیم. خیلی از این افراد الان سفیر کتاب مجموعه هستند. بوکزیستو، مسابقه کتاب خوانی نیست. جایزه نمی دهد، تخفیف هم نمی گذارد، بلکه در شما احساس نیاز به مطالعه را زنده می کند. بوکزیستو مرجع آموزش کتاب خوانی است، تلاش ما این است که با شیوه های میان رشته ای که استخراج کرده ایم، عادت به کتاب خوانی را در افراد نهادینه کنیم. ما کمک می کنیم تا برای مطالعه برنامه ریزی و فرزندان تان را به کتاب علاقه مند کنید و راه های کسب درآمد از کتاب را بشناسید».

خطر پویش های سطحی

کریمی درباره پویش های کتاب خوانی و مسابقات مشابه می گوید: «حوزه ترویج کتاب خوانی، برهوتی از کارهای انجام نشده است. کارهایی که انجام شده هم بیشتر آسیب زا بوده تا مفید. فعالیت هایی که سطحی هستند و در واقع ترویج کتاب خوانی را محدود می کنند به مسابقات کتاب خوانی، معرفی کتاب، پویش ها و گروه های کتاب خوانی و خرید کتاب با تخفیف های مناسب. البته که همه این کارها با نیت خیر صورت می گیرد، اما کسی را کتاب خوان نمی کند. علاوه بر این مخاطب را به کلیدواژه کتاب خوانی و شیوه های ترویجی آن بی تفاوت می کند و این دغدغه را کلیشه ای جلوه می دهد که در دراز مدت بسیار آسیب زا است».

معرفی چند کتاب

سوالی که حتما باید از آدمی با این همه دغدغه کتاب خوانی پرسید، این است که کدام کتاب ها را توصیه می کند. کریمی پاسخ می دهد: «در حوزه ادبیات داستانی کتاب های «ارمیا»، «بیوتن» و «منِ او» نوشته رضا امیرخانی را خیلی دوست دارم. در حوزه کسب و کار کتاب «طرح بازاریابی کسب و کارهای کوچک» و «بازاریابی نسل چهارم» خیلی مفید است. «مدیریت توجه ها» و «عادت های خرد» در حوزه توسعه فردی، «حرکت» و «رشد» استاد صفائی حائری در حوزه تربیتی و انسانی و در حوزه تاریخ معاصر کتاب «تاریخ معاصر ایران» برای مخاطب عام خیلی مفید است.»

اما چطور فرزندمان را کتاب خوان کنیم؟ کریمی اول بر تاثیر کتاب خوان بودن والدین بر کودکان می گوید و بعد ادامه می دهد: «بازی سازی برای کتاب خوانی بسته به سن کودک و نوجوان خیلی مفید است. مثلا برای فرزندتان پاداش در نظر بگیرید، المان های جذاب طراحی کنید، به او رتبه و امتیاز بدهید و بعضی از خریدها و تفریحات را به شکل نامحسوس همزمان با پایان کتاب خوانی او انجام بدهید».

فیلترینگ و بوکزیستو

فیلترینگ بر خی شبکه های مجازی به گفته کریمی، تاثیر بسیار بد و مستقیمی روی کسب و کار و فعالیت شان داشته است. او می گوید: «خیلی از دوستانی که می شناسم و البته مجموعه ما تحت تاثیر این ماجرا قرار گرفتند و خیلی هم بد اذیت شدیم. تمام مخاطبان ما در فضای اینستاگرام بودند، ولی چون باید خودمان را جمع می کردیم به ایتا و تلگرام آمدیم و می شود گفت همه چیز را از صفر شروع کردیم!».

کتاب‌خوانی، حتی چند خط در هفته

دوقلوها رفته اند مدرسه. کلاس اولی هستند. مادرشان فقط همین زمان می توانست پای گفت و گو بیاید. فاطمه پیوندی همراه یک ساله بوکزیستو است. می گوید: «قدیم ترها که آن همه وقت داشتم، از کتاب خوانی فقط عشق به کتاب خریدن در من بود. از هر ۴ کتابی که می خریدم، یکی را می خواندم. همش می گفتم وقت نمی شود، اما حالا اوضاع فرق کرده. انگار هر چقدر آدم سرش بیشتر شلوغ می شود، بهتر می تواند برنامه ریزی کند.» فاطمه سفیر کتاب بوکزیستو است. مطالعه اش منظم و مداوم شده، البته شاید گاهی که مهدیه و عطیه مریض می شوند یا تکالیف شان زیاد است، برنامه اش به هم بریزد، اما ناامید نمی شود و دوباره ادامه می دهد. مقدار مطالعه هم برایش شرط نیست. یک روز ۱۰ صفحه، یک روز یک صفحه و.... مهم عادت به کتاب خوانی است. او می گوید: «وقتی مادر باشی، آن هم مادر دوقلوها، یک باره احساس می کنی تمام خودت را کنار گذاشته ای و فقط باید وظایف مادری را انجام بدهی. آخر آدمیزاد همیشه دوست دارد برای پیشرفت و تعالی خودش تلاش کند و روزمرگی آدم را نابود می کند. برای همین من با تمام مشغله و سختی ها و بی خوابی ها برای بوکزیستو و گذراندن دوره سفیران کتاب وقت گذاشتم. الان هم منظم کتاب می خوانم و اطرافیانم را به کتاب خوانی تشویق می کنم و درآمدزایی مناسبی از کتاب دارم.» مادر پر تلاش دوقلوها باور دارد که با فعالیت های فرهنگی اش، به مراتب مادر بهتری شده و می تواند برای دخترهای کوچکش مفیدتر باشد. او می گوید: «به کتاب های داستانی و تربیتی خیلی علاقه مند هستم. اگر بخواهم کتابی پیشنهاد کنم، حتما «تربیت بدون فریاد» اثر هال ادوارد رانکل و ترجمه اکرم کرمی یکی از آن هاست که واقعا نکات ارزشمند و کاربردی دارد. شاید آدم فقط بتواند روزی چند جمله بخواند، اما تاثیرش بر رفتار و عملکرد در گذر زمان بی نظیر است».

این جا بدون «کتاب»

*صدای کشیده شدن لاستیک روی آسفالت داغ بهاری توجه ات را جلب می کند، تا بیایی و از آینه نگاه کنی، بووووم!... راننده پشتی نصف سپر تازه ات را خراب می کند! صدای رادیو را کم می کنی. پیاده می شوی. از شدت عصبانیت انگار سرت ورم کرده است. صدای بد و بیراه هایی را که می گویی از دور می شنوی و یک باره می بینی راننده مقصر، پیرمردی است همسن و سال پدرت و تنت گُر می گیرد. پیرمرد پیاده می شود و شروع می کند به عذرخواهی...

*روی مبل زهوار در رفته پذیرایی، هنوز توی فکر حرف هایی که به پیرمرد زدی غرق هستی که گوشی پیام می دهد، پیامک اخطار پرداخت ۳ قسط عقب مانده بانک... است. همزمان علی گریه می کند، مهتاب سر فرشته که تکالیفش عقب مانده غر می زند و فرشته حتی به قدر جواب مادر را دادن سرش را از گوشی جدا نمی کند...

*«آدمی که یک بار خطا کرده باشد و پایش لغزیده باشد و بعد هم پشیمان شده باشد، مطمئن تر است از آدمی که تا به حال پایش نلغزیده. این حرف سنگین است. خودم هم می دانم. خطا نکرده، تازه وقتی خطا کرد و از کارتن آکبند درآمد، فلزش معلوم می شود، اما فلز خطا کرده رو است، روشن است... مثل این کف دست، کج و معوج خطش پیداست... از آدم بی خطا می ترسم، از آدم دو خطا دوری می کنم، اما پای آدم تک خطا می ایستم... با منی؟» و چای لب سوز لب دوز را دستت می دهد. می پرسی: «چی؟» و هنوز انگار صدای خودت را از دور می شنوی. «قیدار! کتاب رضا امیرخانی. شد ۸۹ کلمه. حدودا ۳۴ ثانیه وقتت رو گرفتم...»

حق با مهتاب است. ۳۴ ثانیه برای درک مفهومی این چنین، خیلی ناقابل است. اصلا ورم سر آدم می خوابد! بعد می توانی بروی و چند خط «حسنی نگو بلا بگو» برای علی بخوانی و به جای گوشی، «گردان قاطرچی ها» را بدهی دست فرشته. بین تمام شلوغی ها و گرفتاری های اجباری امروز، این ۳۴ ثانیه می تواند گریزی انتخابی باشد به دنیای آرام و بی دغدغه کتاب. لایق آن هستی که متوجه گذر زمان نشوی، دقیقه ها پشت سر هم بگذرد و غرق ادراک مهریک شاگرد به استادش در «سه شنبه ها با موری» باشی. تغییر نگاه و قد کشیدن روح انسان ها در کش و قوس «جنگ و صلح» را نظاره کنی و... اصلا کتاب روستای پدری ماست. هر چند وقت می شود از شهر فرار کرد و جان را به آرامش خروس خوان دم صبح، عطر بابونه و شکوفه های گیلاس، آهنگ سلام و احوالپرسی اهالی از بین پرچین ها سپرد. بعد با روحی جلا خورده، ذهنی شکوفا و توشه ای از لذت های کوچک به شهر برگشت.

گفت و گو با یکی از فعالان تشکل که آچار فرانسه بوکزیستو است

کتاب خوان شدن مادر و پسر

«اصلا اهلش نبودم، کلا به این ماجرا توجهی نداشتم. یکی دو باری هم دوست داشتم کتاب بخرم که چون موضوع کتاب ها آخر الزمانی و ترسناک بود، مادرم گفت لازم نکرده. شما همون کتاب هایی رو که داری بخون...» محمد شادمان ۲۶ سال دارد و به نوعی آچار فرانسه بوکزیستو است. خاطرات کتاب خریدن با مادرش را که می گوید می زند زیر خنده. به خصوص که الان خودش و مادرش به شدت کتاب خوان شده اند. از سال ۹۳ و دوران کنکورش در کتابخانه با توحید کریمی آشنا شد. می گوید: «وقتی در جمع های این تشکل حاضر می شدم و می دیدم آدم ها با شوق راجع به یک رمان صحبت می کنند، ماجرا برایم خیلی جذاب می شد. یک بار یکی از بچه ها گفت که تا به حال چندین کتاب راجع به امام رضا(ع) و زندگی ایشان خوانده اما هیچ کدام مانند رمان «دعبل و زلفا» او را دلبسته امام رضا(ع) نکرده است. این شد که رفتم و «دعبل و زلفا» را از دوستم قرض گرفتم و واقعا از خواندنش لذت بردم. بعد هم مادرم با کنجکاوی این کتاب را خواند.» ماجرای کتاب خوان شدن محمد و مادرش پر از داستان های جذاب است. یک بار محمد کتاب «رویای نیمه شب» را به خانه برده بود. صبح که بیدار شد دید مادرش دارد کتاب را می خواند. برای همین خودش سفره صبحانه را آماده کرد و مزاحم علاقه نوظهور مادر که احتمالا با نیت کنترل کارهای محمد شروع شده بود، نشد. اما بعد از چند ساعت اوضاع ناهار هم مثل صبحانه شد. تا این که دم غروب مادر کتاب را تمام کرد و با چنان شوقی راجع به آن صحبت می کرد که ماجرای ناهار نخورده و دل ضعفه اهالی خانه به کلی نادیده گرفته شد. فردایش مادر «رویای نیمه شب» را برداشت و سر صبحی به خانه دایی رفت. زندایی هم کتاب را گرفت و در یک نیم روز آن را خواند. محمد می گوید: «زمانی که وارد بوکزیستو شدم، فکر می کردم لابد توحید و دوستانش بیکار هستند که سراغ کتاب رفته اند! آخر در این اوضاع قمر در عقرب اقتصادی و درگیری های فکری چه کسی کتاب می خواند؟ تازه این ها می خواستند از کتاب درآمد هم کسب کنند! این فقط حرف من نبود، خیلی ها همین نگاه را به بوکزیستو داشتند، اما خلاقیت و نگاه همه جانبه نگر آقای کریمی اجازه نداد که کسی ناامید بشود. تفاوت مهم ما با بعضی پویش های کتاب خوانی که دو روزه از کارشان دلسرد می شدند، همین نگاه اقتصادی بود.» محمد کتاب گریز قصه ما، امروز با شوق فراوان از فعالیت بوکزیستو در جای جای ایران و ایده های مجموعه برای فعالیت های برون مرزی می گوید.

این جا خانه تشکل هاست

این صفحه خانه تشکل هاست؛ خانه‌ای که روایتگر تلاش های ویژه و متفاوت قشرهای مختلف مردم در گذران زندگی و همراهی با مردم شریف این مرز و بوم است. از کارهای خلاقانه دانش بنیان گرفته تا تشکل های اقتصادی، هنری، اجتماعی و... اگر کاری که در تشکل تان انجام می دهید متفاوت و خاص است، این جا برای بیان تجربه و روایت اقدامات شماست. نام تشکل، توضیح مختصری از فعالیت و شماره تماس خود را در پیامکی که شروعش عنوان «مردم نهاد» است، بنویسید و برای ما به شماره ۲۰۰۰۹۹۹ ارسال کنید تا روایتگر تلاش های شما باشیم.